

ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مباحثات

سال اول آبان ماه ۱۳۶۶

از آنجا که عملها و اصول ناظر بر آنها عملها تشریح شده است. درمنا
له دوم با عنوان " بررسی بحران در تفکلهای هواداران خارج از کشور
و نفی شعارها ضمن بررسی بحران سازمان و بازنشانی بحران در
تفکلهای هواداران خارج از کشور به موقعیت کنونی تفکلهای هواداران
اشاره دارد.

در این شماره از ضمیمه سوسیالیسم دو مقاله از رفقای هسته
درج گردیده است. " علیه دو گرایش انحرافی " بازنگری یکی
از رفقا. رفیق نادری است به سئوال اختلافات در جناح کمیته
اجرائی و کمیته خارج بر سر آنها عملها. در این مقاله پس از نقد
مواضعی که در طرف اعلام نموده بودند وجه اثباتی دهد که رفیق

مقدمه

مناجرات درونی در " ج - ف - خ - ا " که با بحران شگفتانگه
آنکارا، بیرونی یافت میباید این حقیقت بود که سیستم نظری -
اقلیت هنوز یک سیستم پستی و پرداخته نیست و
" اقلیت " سایر همگامی که در جهت تدوین برنامه
اساسنامه جزئی به هم برآمده است و فاقد هستی ابدتوان
یک واحدی است!

چنین بستری نهی بود که آغاز مناخرات را با فراگیری
بحران توأم ساخت. تفکلات از هم گسسته، شکست خورده، گریز
هم بهیچگونگی و یکپارچگی تفکلات گردید و گرایشات متضاد
نمایندگی کمیته خارج از کشور از یکسو و توکل از سوی دیگر
در یک در قلمرو میزبان، انحراف را پیچیده ساختند.
هم انبیک که بحران ایدئولوژیک سیاسی و تفکلاتی در روز
مرد نیروهای متشکل " اقلیت " را به اجزاء مختلف منقسم
نموده است و علاوه بر سه بدنه اصلی (کمیته خارج از کشور)
کمیته اجرائی - توکل - و بدنه اقلیت بخیر دیگری از فعالین
اقلیت نیز پراکنده و غیر متحد گردانده اند (کلیه فعالین
" اقلیت " برای شناخت رفیق از ریشه های بحران و فائق شدن
بر ادامه روند آن میبایست با درک ضرورت مبارزه ایدئولوژیک
یک به یک علنی حول " مسائل مورد اختلاف " پرداخته و به
سه عین در جهت ترمیم و تدقیق خط مشی که مدافع آن
هستند تلاش ورزند. اگر چه نیروهای منقسم حده اقلیت در یک
نظام فکری قرار داشته اند اما این معنای سهل الوقوع بسودن
اعاده وحدت نیروهای منقسم شده و پراکنده پایه فکری اقلیت
نست. بن تردید حصول وحدت بدون بهیچ مبارزه ایدئولوژیک
علنی و بدون روشن ساختن محتوای گرایشات مختلف در چهارچوب
خط مشی اقلیت ممکن نخواهد بود.

بررسی بحران

در تفکلهای هواداران خارج از کشور

شکلیت فکری ناشی از حاکمیت سرکوب و خندان برای بحران
بسیاری از هواداران سازمان را طی یک دوره به بیرون
۶۰ به خارج از کشور کشاند. این نیروها که نیارب حاصل
فراز و نشیبهای یک انقلاب و کار هر چند غیر مستقیم حول سازمان
را با خود حمل می کردند در برخورد با هواداران قدیمی
مقیم خارج که تجربه فعالیت در تفکلهای فکری را داشتند
قرار گرفتند و بدین ترتیب عرصه وسیعی برای سازمان
فعالیت مبارزاتی فراهم از کشور بوجود آمده تفکلهای کمیته
خارج از کشور سازمان پاسخی بود به شرایط جدید که نبودند
هوادارانی که می پرداختند با این تحول امکان تماس و
تزدیکی بیشتر آنها با سازمان فراهم می نمود لذا از این
طریق خواهند توانست بر دامنه فعالیت تفکلاتی خود افزوده و
هرچه بیشتر بر خدمت به میرد مبارزات انقلابی پرداخته و
قرار گیرند. این زمینه پراگماتیستی بر تفسیر با توجهات
رایج حول توان نیرو و کمیته سازمان بیشتر مناسبی برای
ترکنازی کمیته خارج از کشور ایجاد نمود و راهی فراهم
در صفحه ۱۳

نهیجه دو سیاست‌یسم

علیه دوگرایش انحرافی

خود بخورد و لذا پرولتاریا باید به عنوان یک طبقه رهبری کننده در انقلاب حرکت ورزد و مبارزه‌ای پیگیر در راه خواستها و مطالبات توده‌های انقلابی را سازمان بخشد و به اراده متحد توده‌های اتکا نماید تا "سراقلاب" باشد و دست زدن بسه مبارزه متحد و متشکل موقعیت آزادیبخش پرولتاریا را از دست ندهد عملی بر خوردار می‌آورد و تثبیت همزمنی پرولتاری در جنبش به صورت امری لامحال در می‌آید.

اگر چه واضح است چنانچه مناسبات عینی مابین نیروهای اجتماعی در صفا انقلاب هر شکل از عمل مشترک در سطح نیروهای سیاسی پرولتاری و غیر پرولتاری تنها در جهت و تحت سیاست انقلابی دمکراتیک اعتبار می‌یابد اما این فاعده کلی هنوز — نمیتواند سازمانهای سیاسی پیرو مارکسیسم — لنیفیسم را از مشکلات تاکتیکی میرا ننگه دارد.

بی علت نبود که س. ج. ن. خ. ۱۰ پس از رودرروئی با بحرانهای متوالی طی سالهای گذشته و اتمام در دنیا بر به برنامه و خط و مشی سیاسی در جریان بحران دنیا از تیزیه آخر که منجر به شکاف در تشکیلات انقلابی گردید و با متکرر تا کنونی مواجه گشت و منظره بر سر "اتحاد عملی" جایگاه ویژه‌ای را در این بحران بخود اختصاص داد.

عزت و وسعت تقاضات نشری در دنیا رهبر انقلابیست سر مسئله اتحاد عملیها در دنیا بود و بر چه مبنا بر اتحاد کسبه خارج از کشور (ک. خ. ک. و ک. خ. ک.) و اتحاد کسبه بیگانه بود و تا بدینجا کسبه از هیچ یک از اتحادیها چند دلیل علیه جناح مقابلاندا کزده که: ۱- مسئله اتحاد عملیها یک مسئله اصلی مورد اختلاف است و ۲- مسئله ایصال این اندا اعتراف کرد "اگر چه مسائل اساسی مورد اختلاف در جای دیگر است و این مسئله نیز هر چند که اصل بر مسئله مورد اختلاف نیست اما یکی از مسائل مورد اختلاف است میشود" ما نیز بر این اختلاف اعتبار می‌بخشیم و آنرا به رسمیت می‌نماییم.

مسئله اتحاد عملی برای سازمان سیاسی پرولتاریا یک مسئله تاکتیکی است. اتحاد تاکتیکیهای پرولتاری در فضاان جریانات غیر پرولتاری در دوران انقلاب مستلزم آنست که کمونیستها شناخت و درک طبقاتی از مناسبات مابین نیروهای تاریخاً موثر اجتماعی در انقلاب را کارنامه سیاستهای قرار دهند که تاکتیکیهای مشخص از آن استنتاج می‌گردد.

در هر دوران انقلابی و از نتایج مبارزه مابین طبقات جهت یافتن نیروهای اجتماعی به سمت جایگاهی واقعی در صف بندی نیروی جامعه بوده و هست. آرایشی که صفا انقلاب و ضد انقلاب در ایران طی یکدهه اخیر بخود گرفته است، دقیقاً مابین نوع جهتگیری هر یک از نیروهای طبقاتی است که بسا وزنی مخصوص و قابلیت متفاوت در تحولات قریب الوقوع جامعه متافع مادی خویش را جستجو مینمایند.

بورژوازی و متحدین و مدافعان آن برای حفظ مناسبات موجود و خرابی تولید و باز تولید آن برآیند نیروی خود را علیه انقلاب جهت بخشیده و به اشکال گوناگون صفا آرایشی کرده‌اند قابلیت بورژوازی بالعموم در آنست که با اراده راه حل‌های ارتجاعی بوروکراتیک بر بحران جامعه فایز عود و سرانجام انقلاب را به پیرانده و فید و بندهای کهنه و پوسیده را در پای میلیونها کارگر و زحمتکش محکم گردانند و در مقابل بورژوازی اما و پرولتاریا با رسالتی تحول بخش پیشرفتهای تاریخی را ممکن و قلمی می‌آورد. قابلیت پرولتاریا در این آنست که با اراده راه طلهای انقلابی دمکراتیک به بحران موجود خاتمه می‌بخشد و انقلاب را به پیرانده و بازار هم گذتن تمام فید و بند های کهنه و پوسیده راه رهاش کار از اسارت سرمایه را هموار می‌آورد.

این دو گرایش عمومی که ناشی از سببندی طبقات در جا است، تاگزیر در دو جهت مخالف و دو سیاست متضاد را به تقابل می‌کمانند. تقابل سیاست لیبرال رفرومیتی و سیاست انقلابی دمکراتیک حاصل چنین وضعیتی در جامعه است. از همین رویت که برای در هم شکستن سیاست لیبرال رفرومیتی تمرکز نیروی انقلاب به ضرورتی حتمی مبدل گشته است و این ضرورت عمل مشترک نیروهای درون صفا انقلاب را الزام آورده کرده است.

پرولتاریا در مبارزه برای مطالبات دمکراتیک انقلابی تنها نیست. متحدین پرولتاریا که خواهان تحولات انقلابی دمکراتیک در جامعه هستند و پرولتاریا را همراهی خواهند کرد اما باید در نظر داشت که فعلیت قابلیت پرولتاریا در انقلاب پیش از هر چیز مشروط بدان است که مبارزه طبقاتی تکامل یابد و دستهای قدرتمند پرولتاریا سکان انقلاب را در

علیه دوگرایش انحرافی

اما، ریشه و علت اختلافات، خ یا جناح ت. در مثله " اتحاد عملها " در چگونگی شناخت و درکهای متفاوت از — مناسبات معینی نیروهای اجتماعی درونی جامعه (یعنی — شناختی عام و تشویک) نبوده و نیست که الزاماً منشا سیاستهای تاکتیکی مفاد پرولتری و غیر پرولتری (چنانکه از دو طرف آنها میسازد) باشد . اساساً دیدگاه ك. خ و ت. در باب ماهیت انقلاب و نقش و وظایف پرولتاریا مفاهرتی با یکدیگر ندارد و آنها در مقام دو خط نامتجانس در نظر سه مبارزه طبقاتی به تقابل کفیده شده اند . اختلاف آنها ناشی از نوع درک انحرافی از تئوری مبارزه طبقاتی و رابطه ها متقابل بین ایدئولوژی و سیاست و تاکتیکی است . دیدگاههای طرفین منظره عینی اینست که آنها هر یک بنوعی از درک — رابطه متقابل بین ایدئولوژی و سیاست، قاصرند . بدینگونه که ك. خ به نقش ایدئولوژی (یا درک عامی خود) تا بدان جا برهما مینهد که به نقش سیاست کم و ت. تا بسندان جا به سیاست توجه مغلوط میدارد که به نقش ایدئولوژی در تعیین سیاست کم ! در روز بروز (غیردبا لکتیکر) مناسبت — هندگونی بسیار میآورد ؛ چرخش های ناگزیر در تاکتیکی ك. خ به چپ و ت. به راست گرایش میآید .

نکته همین جا است ؛ اهمیت پرداختن به مثله اتحاد عملها نیز در همین نکته است . چرا که محتوای این گرایشات نوع شعارهای تاکتیکی را به معنای محدود کلمه در زمینه مسئله عمل مشترک نیروهای مختلف اجتماعی (نیروی سیاسی) تعیین و مابراهه اصلی آنها در توازن بین صف انقلاب و ضد انقلاب نشان میدهد .

برای بهتر کارگری عمل مشترک با نیروهای غیر پرولتری در راستای استراتژی پرولتاریا مفهوم و ارزش سیاسی و مبارزاتی میباشد . شناخت صحیح از انقلاب دمکراتیک این امکان را می دهد که عمل مشترک نیروهای پرولتری و غیر پرولتری مانع احراز استقلال طبقاتی پرولتاریا گردد و نه مرزبندی ابدتوب — لوزیک سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا با طبقات دیگر فاقسی هنراهی وی با نیروهای اجتماعی درون صف انقلاب باشد . این شناخت صحیح از انقلاب دمکراتیک همانا درک رابطه بین مبانی مبارزه طبقاتی است که در سیاست و تاکتیکی کمونیستها

ضمیمه سو سیالیسم

انعکاس مییابد . اگر قرار است کمونیستهای ایران در زمان حاضر که جامعه در دوران انقلابی بسر میبرد به وظایف خویش عمل نمایند . دیگر اتکا به اصول هام و کلی کافی نیست . امروز الزامات معینی انقلاب و تعیین سیاستهای عملی مشخص را از چپ انقلابی طلب می کند .

آن تعداد نیروهایی که با لفاظی در باره وظایف عوام از تعیین سیاستهای عملی مشخص عاجزند و ابناً آن تعداد نیروها که در سیاست چهار عام گوئی میگردند و در پیچید و وظایف مشخص از حرکت باز میمانند اساساً فاقد کارکرد اجتماعی معینی بوده و هستند . رویکرد اینان به محصول و نتایج انرژی و تلاش که بکار می بندند نه در ارتباط با تمیز بخشیدن به صبغندی نیروها و تاثیر بخشی بر مبارزه طبقاتی بلکه در بیگانگی با آن است . در واقع بیگانگی از محصول و نتایج فعالیتی که به نیابت طبقه کارگر انجام میدهند آنان را لایزم در روزمرگی و قابع مستغرق میگردانند تا اثر آنها (اگر در محدوده ای عمل کنند) در اثر کفایتها و بیخ نت تاثیر آردی و هدفمند بلکه تاثیر بیلا آردی و دنباله روانه است .

ك. خ در زمره نیروهایی است که فاقد سیاستهای عملی مشخص اند و کمبته اجرایی (ت.) در زمره نیروی دستر . به مناظرات رجوع میکنیم — ك. خ ایضا کرد که مسئله اتحاد عملها يك مسئله اصلی مورد اختلاف است . روشن است اختلاف بر سر اتحاد عملها يك اختلاف تاکتیکی است . اساساً همواره مشترک يك نیرو با نیرویی دیگر مستلزم این هست که ضرورت این عمل از سیاست معینی استنتاج گردد . بهر اختلاف بر سر چگونگی اتحاد عملها سیاست روشنتر سیاستها و مخالفی باشد که هر یک گونه ای تاکتیکی را پیش میکنند .

ك. خ اما بجای اینکه دلیل اش را در تفریح اجتماع بر سر سیاستهای متفاوت ارائه دهد ، بدون آنکه اختلاف بر سر مفروضات سیاسی طبقاتی بین خود و جناح مقابل را روشن ساخته باشد یا حدود چند حکم بدنه تفکیکات " اقلیت " را به بحث مخلوطی دعوت کرد که برای ك. خ راه بی گریز گاهسی پیش نبود .

ك. خ در بحثنامه ای خطاب به هواداران خارج از کشور نوشت " مسئله اتحاد عملها مسئله اصلی مورد اختلاف میباشد " و در توضیح اضافه کرد : " اختلاف اساسی و مسئله ای که منجر به تشدید اختلاف در درون سازمان شده است وجود گرایش جدیدی

نظریه دو سوسیالیسم

علیه دوگرایش انحرافی

اختلافاتی اند بین دو طبقه اصلی جامعه یعنی پرولتاریا و انقلابی که سازمان ما مدافع آنست از استقلال طبقاتی کارگران دفاع میکنند و خط منی دیگر پرولتاریا را به ساز و اثبات با بورژوازی فرا می خوانند گوچه ك. خ. بناطردفاع از استقلال طبقاتی کارگران وارد ساز و اختلاف با بورژوازی نمیشود. اینرا باید فرض تلقی کرد تا حکم جای خود را در ماده دو مپهولی ك. خ. باز کند. ك. خ. در مقابل این ایده جناح مقابلتر که مطرح میگردد سازمان ما اکنون مدتی است که با اعمال یک سیاست چه روانه نسبت به احزاب و سازمانهای سیاسی و غیره برخوردنا کرده است خود را منفرد نموده است با پرسش اینکه باید روین خود سیاست ما نسبت به کدام سازمان چه روانه بوده است اکنون میخواهیم به کدام سازمان نزدیک شویم به حکم خود نسبت میباشد: توکل می خواهد تا به وا تمیحات گردن بگذارد و چه روی و انفراد روز افزون خود را با یک سازمان طبقاتی جبران سازد و به سروری بورژوازی گردن بگذارد. ك. خ. بدین گونه است که در معادلات خود سازمانهای سیاسی غیر پرولتری را هم کف طبقه اپورتونیست و رفرمیستها می تسمیر و میخند که عامل بورژوازی و اندک اگر اتحاد عمل با ما بشین بورژوازی. مخالف استقلال طبقاتی کارگران است پس چرا از اتحاد عمل با هر سازمان سیاسی غیر بورژوازی در میان باشد. چرا مسئله اتحاد عمل که ستون اصلی ما در این جنبش است مخفوم علیه نگردد. چنانچه ك. خ. چنین دیدگاه خود نداشته باشد (که دارد برای ك. خ. اتحاد فصل ندارد. سازمان طبقاتی و استقلال طبقاتی مراد از او در مورد رأی نیستن معنی میدهد) باید بداند اگر از امانت غیر امانت و تمرکز رسیدن به شناپار ضربات و استقلال جنبش اتحاد عمل را ضروری میبازد کمونیستها اما از اتحاد عمل و نظریه های مشخصی را مدنظر دارند اما ابدان نه از هدف در اتحاد عمل درک مشخصی ارائه میدهد و به تبحر آن نه قادر است نیروهای آنرا تعیین کننده عبارات دیگر تعیین گروه بندی سیاسی برای ك. خ. فاقد ارزش نظری و عملی است. توجه کنید ك. خ. میگوید: تو را انقلابی هر روز بر برابر با سالها دوران رکود تجربه می آموزد هر کمیندهای سیاسی درون جامعه را دچار آنچنان دگرگونیهای نموده که انطباق کمونی با انطباق و افکار متعلق بود چندانکه اندک به تمرکز در یکو بورژوازی و متحدینش و سوی دیگر

در مرکزیت سازمان است. این گرایش حزب توده و اکثریت را در منتهیروهای ضد انقلاب نمی داند و آنها را فقط خائن به طبقه کارگر ارزیابی می کند. این جریانها را اپورتونیست می خواند و نه رفرمیست. در رابطه با عملکرد چند سال اخیر سازمان نسبت به سایر جریانها اعتقاد دارد چه روی کرده ایم ك. خ. بر همین اساس با فراخوانی به رفقای هوادار به منظور پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بر مسئله اتحاد عملها به عنوان مسئله محوری مباحثاتش تاکید کرد.

اختلاف محبت در اینست که جزئیاتی از قبیل تمهین ماهیت و جایگاه حزب توده، خیانت این حزب به "انقلاب" یا به "طبقه کارگر"، اپورتونیست یا رفرمیست بودن این سازمان نیرو و همچنین عملکرد صحیح یا اشتباه سازمان یکبار در مقوله اتحاد عمل و بعنوان یک مسئله اساسی و اصلی مورد اختلاف طرح میگردد.

بحث منطوق و راه بی گریز گاه لاجرم نویسندهگان ك. خ. را برای اثبات انحاء خود در عین اشتراکات مقبولی با ت. در برداشت از مبانی عام و نظریه (و در اینجا ماهیت انقلاب و وظایف پرولتاریا در قبال متحدینش) که با همه و اساس استفتاح مباحثهای اقلیت بوده است به شمار بردازی علیه گرایش مخالف، گذاشت. ك. خ. چاره ای نداشت جز اینکه با القاب "اپورتونیسم راست" اختلاف را تا سطح "دو من سیاسی" و دو ایدئولوژی، دو برنامه و دو تاکتیک و در تحلیل نهایتاً اختلافاتی بین دو شیوه اصلی جامعه بگنجانند تا بدین شیوه از گرایش به راست توکل در برخورد به طبقه اپورتونیست - رفرمیست سرپیای سازد و بی سیاستی اینرا کیوانی کند و از اتحاد سیاست در قبال اتحاد عملهای انقلابی بریارزند. اگر غیر این بود ك. خ. موارد اختلاف بر سر نحوه برخورد به جریانها اپورتونیست، رفرمیست و شیوه برخورد به سازمانهای سیاسی غیر پرولتری (انقلابی) را یکجا در مقوله اتحاد عملها منی گنجانند.

ك. خ. میگوید با اصل اختلاف... بر سر اتحاد عمل با اپورتونیست رفرمیستها بوده توکل پرولتاریا را به اتحاد با عاملین بورژوازی فراموشاند. اختلاف اساسی ما از موضع بقه کارگر با اپورتونیسم راست که توکل مدافع آنست

نهیجه سو سیا ایسم

علیه دوگرایش انحرافی

ایدئولوژیک آن در مبارزه طبقاتی متفح گفته است پسند
 نماید. با نحه هجی تحت یک سیاست کلی نمیتوان پاسخ گوی
 الزامات حالات مختلفی که در میارزه پیش میاید بود. ک. خ.
 اما به تغییرات و جابجایی سیاس در دوران انقلابی توجیه
 ند ارد که بخواهد یا بتواند سیاستهای مشخص ارائه دهد.
 ک. خ. بنام طبقه کارگر از زاویه گرایش خود به تکرار -
 وظایف عام (در کار مناسبات ایدئولوژیک) ادامه میدهد
 اصول کمونیسم را به اصولی جامد که فاقد کاربرد عملی
 است تبدیل میکند و با طواف آن بدور باطل میگرداند. ک. خ.
 در هیات گرایش به چپ در تاختیک خصلت نمائی میکند.
 بر خلاف ک. خ. که با دگشا تبسم و توسل به جمله برداری
 انقلابی تلاش میکند تا بی سیاستی اثر را در قبال مثله اتحاد
 عمل با ساز مانهای انقلابی مستتر ناردده ت. اما با نقیب
 زدن به گذشته اقلیت وانگشت گذاردن بر چپ روی (و در اینجا
 به زبان ما فاقد بودن از سیاستهای مشخص عملی در گذشته
 که امروز ک. خ. شاش تمام عیار آنست) سنا میاید ای -
برای لایونائی گرایش به راست خود میباز ده
 ت. مینویسد:

سازمان ما اکنون مدتی است که با اعمال یک سیاست چپ روانه
 نسبت به احزاب و سازمانهای سیاسی و خبوه برخوردار نادرست خود را
 منفرد نموده است. علیرغم قلننامه ها و تدوین شده تویه کنگره
 اول سازمان در باره خبوه بخورد به احزاب مختلف شیر پرولتری،
 عمانه تنها در جهت اتحاد عمل و توفیکی به احزاب و سازمانهای
 انقلابی تلاش جدی نداخته ایم بلکه همه سازمانها را بقابلت و
 رودروئی با خود کشیده ایم. اگر لازم است که کنگره سازمان این
 مشله مورد بررسی قرار گیرد که یک مشله جدی است یا بد نفس
 کمیته خارج از کشور هسهوه های برخوردار آن با سازمانهای
 بی و نیز درگیریهایی نیز یکی که اغلب در جهت و خیم عدن مناسبات
 سازمان با سازمانهای دیگر بوده است روشن گردد.
 ت. برای اثبات

این ادعا که سازمان با سیاست چپ روانه منفرد شده و هت
 ساز مانها را بقابلت و رودروئی با خود کشیده ایم راه -
 کارگر را نهاد میورد که بر اساس قلننامه های اولیسن
 کنگره سازمان نزدیکترین جریان سیاسی به اقلیت بوده اما
 سازمان نه تنها با راه کارگر وارد اتحاد عمل نند بلکه
 با آن قطع رابطه کرد. سال ۱۳۶۰ کنگره اول سازمان قلننامه
 خود را در قبال احزاب و ساز مانهای غیر پرولتری بنسوسب

پرولتاریا و متحدین آن در برابر یکدیگر صف آرائی کرده اند
 "برنامه ساز مان با هستی به طور قاطع و صریح ویدور از
 ایهام سیاست خود رادر مورد متحدین پرولتاریا و در برابر
 دشمنان طبقاتی پرولتاریا و ز حمتکنا در این مرحله از
 انقلاب روین سازد. بایستی صف بندیهای طبقاتی را دقیقاً بر
 مبنای تحلیل طبقاتی که از کوره یک مبارزه ایدئولوژی
 یک عملی و مارکسیستی بالایش یافته باشد مشخص نمود و
 تاکتیکهای خود را بر مبنای نقدهای عملی و مشخص استوار -
 ساخت".

علاوه بر درک اغراق آمیز ک. خ. از انقلابی کامیل
 گروهبندیهای سیاسی با طبقات و اقرار متعلق به خود که ناشی از
 دگشا تبسم نویسندگان آن است هلا تکلیفی سیاسی ساز مان
 و مآلاک. ک. خ. در مورد متحدین پرولتاریا و در برابر دشمنان
 طبقاتی پرولتاریا و ز حمتکنا نیز محفل دیگر میسست.
 زگرش ک. خ. به دوران انقلابی که سراسر متلاطم و توأم با
 تغییرات و جابجایی است عملی و منجسذات. اگر در یک
 دوران انقلابی در وضعیت گروهبندی طبقات و افتادار جا مسسه
 تغییر حاصل نگردد بدان معنا نیست که گروهبندیهای سیاسی
 نیز دستخوش تغییر نگردند و اگر تفکیک طبقاتی و صف بندی
 نیروهای اجتماعی صورت قطعی بخود گرفته باشد باز هم
 بدان معنا نیست که نیروهای سیاسی نیز بر پایه های طبقاتی
 خود جسیده و در جامعه تثبیت شده اند.

ک. خ. با درکی خلی و منجسذین می انگاردها اگر سازمان
 یکبار بلور "تابع" صریح و ویدور از ایهام" سیاست خود را در
 مورد متحدین پرولتاریا و در برابر دشمنان طبقاتی پرولتاریا
 و ز حمتکنا (گروهبندیهای طبقاتی) روغن سازده نقدهای -
 عملی و مشخص برای تاکتیکهای کشف کرده است. خیر، چنین
 نبوده و نیست!

انکاس تغییرات و توسلات سیاسی در طول دوران انقلابی
 در آرائی نیروهای سیاسی با زتاب میاید. چه با اتحاد و -
 اختلاف بهین نمایندگان سیاسی طبقات نیز همواره از رهم
 یکسانی نیروی نگندها از همفروست که یک نیروی سیاسی
 پرولتری دارای تاثیر اجتماعی نمیتواند به یک سیاست کلی
 که طبیعتاً در راستای استراتژی پرولتاریا و از میانسی

توجه سه سیاستی

علیه دوگرایش انحرافی

چپ روی سوای دیگر در سر نادره نقش ک . خ . را عمده میگرد
چرا که اگر غیر از این میگرد سیاست به وضعیتهای سیاسی
رجوع میگرد که اقلیت ناقص سیاستهای مشخص در قبال آن بود
همین بی سیاستی مساعدترین زمینه برای اغتشاش در برخورد های
سیاسی به طور اعم و احتیاج همکاری ک . خ . به طور اخص را فراهم
میگرد و در این صورت مستجاب ت . برای لایقانی گرایش بر است
از کف میرفت و نمیتوانست برای "تصحیح" انحراف به "سیاسی"
مآزمان را به قلعنامه های گذرگه اول ارجاع دهد .

حقیقت قضیه اینست که ارجاع ت . به قلعنامه های گذرگه
اول نه بمنظور "تصحیح چپ روی" مآزمان بلکه بمنظور ت .
توجه راست روی اوست . ت . نمیتوانست به تحطیک طبقاتی از
جریانات اپورتونیست . رفرمیست بعنوان جریانات ضد انقلابی
متحد بورژوازی ایقان داشته باشد و آنگاه به تاکتیک متغنا .
سبب آن عمل و به رفع با یکوت آنها نیا نمیدهد . پس جریحه سستی
تاکتیک (گرایش بر است) و رفع با یکوت از جریانات اپورتونیست
نیست . رفره دست ت . را وادایت تا بنویسد "کمیته" تاریخ از
کنورد به قلعنامه خود کوشیده است این مسئله . شیوه بر تورد
به احزاب اپورتونیست . رفرمیست . را اصلی ترین سبب
مسئله مورد اختلاف معرفی کند . در حالیکه چنین نیست . مسکن
فوتوشته خود مسائل مورد اختلاف توضیح داده ام که از آنجا
شد که شیوه بر تورد به احزاب اپورتونیست . رفرمیست در
قبال مسائل دیگری که با آن روبرو شدیم فاقد اهمیت است . و
پیشنهاد من اینست که قلعنامه گذرگه اول مآزمان که الان است
پلنوم ۱۱ نیز تصمیم آن میباشد بعنوان قلعنامه گذرگه دوم نیز
ارائه شود . "

قلعنامه گذرگه اول و الحاقیه آن بموجب پلنوم ۱۱
حزب توده و اکثریت را بنا بر مذهب آنان (نماینده لایق
فوقانی خرده بورژوازی) احزاب بینا بینی معرفی میکنند .
احزابی که بنا به مذهب میتوانند ز مانی در صف ضد
انقلاب و زمانی در صف انقلاب قرار گیرند و پلنوم ۱۱ تصریح کرد
هم اکنون این احزاب در صف ضد انقلابند . چرا ؟ زیرا در آن
زمان حزب توده و اکثریت در انقلاب با رژیم قرار داده و در
سروکوب انقلاب با آن مذهب بودند با این وجود اما آنها در آن
هنگام قلعنامه های گذرگه اول و پلنوم بر مبنای تحلیل
طبقاتی استوار بود ؟ غیر .

ت . شیوه بر تورد به احزاب ضد انقلابی را که حاضر اهمیت
جدی است و فاقد اهمیت میباشد تدویر تسلیم متعین بورژوازی در

رساند . ت . کسی نیست که با شیوه بر تورد یعنی در قبال احزاب
و ساز مانهای غیر پرولتری نا آشنا باشد . پس چرا بعد از سالها
قلعنامه گذرگه اول بعنوان یک مرجعیت ثابت گزیده میشود .
آیا در یک دوران انقلابی جایگاه نیروها در گروه بندی سیاسی
باید بر مبنای اخیر آنها نقد و سرور به امروز راه کارگر
لایقتر باقی مانده است اخیر . پاسخ ت . نیز قلعنامه منسی
است . یعنی سیاسی و تاکتیک راه کارگر که منحون از -
نوسان و تزلزل بین انقلاب و رفرم است اثبات میکند که وی از
یک ساز مان سیاسی چپ بیک ساز مان خرده بورژوازی مبدل
شده است .

خورد اتحاد اقرار و طبقات انقلابی حقیقتی است فلسفی
و بلاترید . بر این مبنایست که کمونیستها مجازند در دوران
انقلابی با ساز مانهای خرده بورژوازی وارد اتحاد عمل -
های مشخص شوند تا ساز مان این مجاز بودن الحز امی در عقد
اتحاد ایجاد نمیکند . عقد اتحاد هنگامی الزامی میگردد که
نفع به انقلاب رساند . برای کمونیستها اتحاد با نیروهای
انقلابی مجاز است اما این مجاز بودن نباید بدان حد
مطلق شود که جنبه مشروط و موقتی اتحاد تحت الشعاع آن
قرار گیرد یعنی در عمل خرده بورژوازی با گرایش به سمت
لیبرالیسم و رفرمیسم کسبو نیستها و کارگران آکا . را تابع
نوسان و تردید خود نسبت به انقلاب گرداند . بنا بر این روش
است هنگامی که راه کارگر در اساسی ترین مسائل انقلاب
تزلزلاتی ابر را بر ملا میکند مانده تنها الزامی در اتحاد
عمل با آن نداشته ایم بلکه بدرستی سستی و ناپایداری آنرا
انفا کرده ایم . پس چه جای هراس و چه شکوه از اینکه سنز وی
عده ایم . بگذار در آنز و با عیم اما با ناپایداری و سستی
خرده بورژوازی مقابله جدی کنیم و راه مستقل را به توده ها
در انقلاب دعوت کنیم . اما لازم است خاطر نشان سازیم که مقابله
با تزلزل و عدول جریانات خرده بورژوازی از مواضع دمکراتیک
انقلابی نه قلعنامه رابطه است ؛ و نه در گریه های فیزیک ؛
اما اگر چنین حد چرا باید نقش ک . خ . و شیوه بر تورد آن به
مهمتر کشیده شود .

آیا چپ روی اقلیت ناشی از نقش ک . خ . بوده است یا
نقش ک . خ . ناشی از چپ روی اقلیت است ؟ از آنجا که از نقد

علیه دوگرایش انحرافی

گروه‌بندیهای سیاسی مندرج در ارگان کار (که بر مبنای تحلیل طبقاتی و مرز بندیهای اساسی مابین طبقات مختلف جامعه و موضع آنها نسبت به تحولات انقلابی دمکراتیک ایران معزب توده و هر دو جناح اکثریت را بعنوان احزاب و جریانات - خدا انقلابی برونه فقط هم اکنون در صف خدا انقلابی) نامدا قلمس بلان میکند و با بیضا بینی خواندن حزب توده و اکثریت (هر دو - جناح) را برای می گناید تا "چنانچه آنها آشکارا به خیانت و همدستی خود با رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش اعتراف کنند که البته چنین اعترافی از جانب اپورتونیست رفرمیستها بعیدمه نظر می رسد در آن صورت دست از "بایکوت آنها بردارند - اما این امر نه تغییری در ماهیت طبقاتی آنها خواهد داد و نه خصلت انقلابی به آنها خواهد بخشید و نه الزاما بمعنای مجاز بودن اتحاد عمل با آنها خواهد بود"

بزم ت در آن صورت بایکوت از بایکوت (طرد) آنها برداخت - هر چند آنها با ماهیت طبقاتی بیضا بینی فاقد خصلت انقلابی خواهند بود - در آن صورت هم الزامی در اتحاد عمل بیضا آنها نیست ما اتحاد عمل میتوانم مجاز باعدیا ناعدا!

ت - متذکر میگردد آنچه که اکنون از سوی اکثریتی های جناح کتگر تحت عنوان انتقاد از خود صورت گرفته است کافی نیست ما عنوان آشکار به همدستی با رژیم جمهوری در سر کوب جنبش نخستین شرط هرگونه برخورد جدی است -

با چنین رهنمودی خدا کثرا نیست اگر اپورتونیست - رفرمیستها به همدستی با رژیم جمهوری اسلامی اعتراف نکنند همچنان در صف خدا انقلابی می مانند و حال ت - با بدباغ دهد چرا اپورتونیست - رفرمیستها در صف خدا انقلابی یاخ به این پرسش است که ت - آنرا موکول به محال می کنند ۰۰۰۰ ت - بر خلاف ت - بخ - که تغییر و تحولات سیاسی را از نظر دور می دانست و از تعیین سیاستهای مدخ فائل میاند تا کبند میکند :

"سازمان با بیداری بای صحیحی در هر وضعیت سیاسی معین از ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانها و موضع آنها نسبت به تحولات دایته باعد احزاب و سازمانهای سیاسی موجوداتسی ازلی وایدی و بیدار نیستند همانگونه که در شرایط اجتماعی و سیاسی تغییرات صورت میگردد و وضعیت احزاب و سازمانهای

ضمیمه سو سیالیسم

سیاسی نیز تغییر میکند ۰۰۰۰ این تغییرات را همیشه باید در نظر گرفت و بسبب این تغییرات شیوه برخورد را تعیین کرد. این اصل بدینی نیست - ما نیز بر تا کبند آن محمه میگذا ریم کمونیستها در برابر متفاوت با احزاب سیاسی بر مسورد یکسانی نخواهند کرد - اما این مقدمه چینی ت - ملهم از گرایشی است که نمایندگی اش را برعهده دارد - گرایشی که سیاست و تاکتیک معینی را دنبال میکنند: روح بایکوت حزب توده و هر دو جناح اکثریت؟ این سیاست و تاکتیک هنگامی با بداهت مطرح میشود که ت - برای اثبات ضرورت ارز بایسی جدید راه کار و مبادین را سورد مثال قرار میدهد ت - می نویسد :

"سازمان مباحثین که در قلمنا سه های کتگره اول سازمان از آن بعنوان یک سازمان خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی یا بنده بود بسرور بیک سازمان سیاسی نماینده ارگانیک بورژوازی کتگره - سازمان راه کارگر کتگره اول سازمان از آن بعنوان یک سازمان کمونیستی و نیز دیکترین مستعد حزبی مایانده بود بسرور گرایش تخرید بورژوازی معاندانه کارانه در آن تقویت گردید و بیک سازمان خرده بورژوازی نماینده گردید - ما این مسئله را ادامه میبخیم حزب توده و هر دو - جناح اکثریت که در کتگره اول به غلط از آنها بعنوان احزاب و جریانات بیضا بینی یاد عده بود بجزر بایستی بای سازمان به تحلیل طبقاتی درجا بگام و واقعی خود در گروه بندیهای سیاسی قرار گرفتند و بعنوان نمایندگان سیاسی متحدین بورژوازی - خدا انقلابیست !

ت - اما در قید مثالها با یک معیار بر نمونه آخر را از قلم بیاندازد و بر اصل کاتالیزه شده ای لجاج میورزده او میگوید: "این تغییرات را همیشه باید در نظر گرفت و بسبب این تغییرات شیوه برخورد را تعیین کرد در مورد احزاب و سازمانهای اپورتونیست - رفرمیست توده ای و اکثریتی همساز نمیتوان تحت هر شرایط سیاسی برخورد واحدی داشت - تاکتیکهای ما نسبت به این احزاب و سازمانها نمیتواند پلانتهیرو ثابت بماند و طیفه ما تحت هر شرایطی انفا و افراد آنهاست - اما از اینجا این نتیجه حاصل نمیشود که ما باید تحت هر شرایطی از تاکتیک بایکوت سیاسی علیه آنها استفاده کنیم - یک چنین ابهامی مختص کمونیسم چپ و مناسبر با تاکتیکهای مارکسیستی است - لنین و کمینترن در مثل حال که همنان آفتی نا پذیر اپورتونیسم و رفرمیسم بودند

ضمیمه سوسیالیسم

علیه دوگرایش انحرافی

چنین بود فترده ای از محتوای گرایشات انحرافی حاکم بردیدگاه ک.خ. و ت.ک. گفتم که ک.خ. چگونه از گرایش به راست شوکل دربرخورد به طیف اپورتونیت — رفرمیست حریمهای میاز دهنا از اتخاذ سیاست درقبال — اتحاد عملهای انقلابی سرباز زد و ت.ک. چگونه از غاصبیت ک.خ. — دربی سیاستی درعرصه عمل مشخص و مردود شمردن چپ روی گرایش به راست دردیدگاه سیاسی احر را توجیه پذیر مسی بنا دارد. از این پس به تخریح سیاست کمونیستی در قبال اتحاد عملهای انقلابی می پردازیم.

در تسدراك اتحاد عمل انقلابی

از همان هنگام که با بنیان مارکسیسم، مبنی سیاسی پرولتاریا ریسا را برای کسب قدرت سیاسی درمانیشت کمونیست بی ریختند هرچند به لحاظ دگرگونیهای تاریخی نمیتوان برکلیه موضع گیریهای آن تکیه زد، اما جوهر اندیشههای چپ در — ماننیست کاربایه ایست که کمونیستها درهر شرایطی متصرف تاریخی با وفاداری تظمی بدان و کاربست عملی اش هویت طبقاتی خویش را باز می شناسانند.

از هنگام تسویب ماننیست تا کنون حل مناقشات طبقه کارگر و ساز مان سیاسی آن با احزاب و جریانات غیر پرولتری یکی از متعلقات اصلی برنامه سیاسی کمونیستها بوده است. اگرچه کمونیستها در مبارزه خباتی و تکیه قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و تحقق هر مونی آنها در انقلاب خود قرار میبخند و ملتزمند تا با صف متضاد درانقلاب شرکت ورزند اما ضرورت من مناقشات با دیگر نیروهای شرکت کننده در انقلاب نیز پاسخ صریحی را از جانب آنان ایجاب میکند. پاسخ عصاره که نه اصول و اهداف پرولتری را خنثی و از ر و نه همراهان و متحدان پرولتاریا را در انقلاب بتاراندند. انگلیس این پاسخ صحیح را چنین متذکر گردید:

”من فقط در صورتی موافق این همراهی هستم که مستقیما نفس برای ما برساند و با تکامل تاریخی جامعه درجهت انقلاب اقتصادی و سیاسی ضروری و ارز منتهی باشد، و با این شرط که به خصلت طبقاتی پرولتری حزب صدمده ای نزنند. این موضوع برای من رمز نهائی همراهی با سایر احزاب است. ایمن سیاست را منفسلا درماننیست حزب کمونیست ۱۸۷۲ خواهد بود یافته ما از سال ۱۸۷۲ پیوسته از این سیاست پیروی کرده ایم انگلیس — ۱۸ تا سپر ۱۸۸۹

علیه این تذکر کمونیستهای چپ نیز موضعگیری میکنند. ت.ک. با محکوم شمردن ”کمونیسم چپ“ (بگذریم از اینکه امروز در ایران کمونیسم چپ مفهوم خاص دیگری یعنی آنچه فوتی سمرغی عدد دارد) و استنکاف از تاکتیک بایکوت سیاسی به تاکتیکهای مارکسیستی دست می یازد.

فرض حال چنین باشد برسیدنی است مارکستها برجسته اساسی برخوردارند و متفاوت با احزاب و جریانات سیاسی خواهند کرد؟ شوکل یا خ مینهد بر اساس ”خرا به سیاستی“ آیا اگر حزب توده و اکثریت (دو جناح) دیروز درائتلاف با رژیم تسرار داشتند و امروز کدام حول و حوش آن تاراندده شده و در — صفرتنگونی قرار گرفته اند ما در شرایط سیاسی دیگری — آنها را و برودتیم؟ پاسخ ت.ک. اگر آنها بر خورد جندی بسته هستند و خیانت خود کینده مثبت است. با چنین تحلیلی است که نوع درک ت.ک. از رابطه بین سیاست واید، تئولوژی به تکامل عیان به منسه ظهور میزند. ت.ک. در سیاست گذاری و اختیارها از سیاست ها تکامل اید تئولوژی در سیاست را به ملاز، نشان مین سپارد و از آنجا که به یک تحلیل غیر طبقاتی در باب ماهیت جریانات اپورتونیت و فرمیست اتکا دارد برای ارزیابی سیاسی از احزاب و جریانات منعقد بر روی و بر تان — خا مبنی هتا کشتکشا و تملا کرد تا قی آنان (میان ایمن و لیبرال) جایگاهی در روش تحلیلی اش ندارد. از این پس ت.ک. نیز در — هبات گرایش به راست در تاکتیک خصلت نمائی میکند.

چنین است که ملاز سوء گرایش به راست ت.ک. و گرایش به چپ ک.خ. با جریحهای انحرافی در تاکتیک مواجه میگردند. ک.خ. با درازدگمانیستی به تعنی گرائی خودمداری و ت.ک. با کلی باقی و نرمی به سخا فظه کاری و پیرا گمانیم در مصلی غلطند.

ما به از اجمالی این دو گرایش از سوی ک.خ. عدم تلاش در — تحقق اتحاد عمل انقلابی و ناتوانی در تانهر بعضی بر رونشد مبارزه طبقاتی و همچنین بی تفاوتی (اگرچه در لوی شمارهای پیرو صدا) در مقابل خط مبنی لیبرال و رفرمیستی است و از سوی ت.ک. تمایل به عقب نشینی در مقابل خط مبنی لیبرال — رفسر — میشی و کمک به اغتصاب در صحنه نیروهای اجتماعی و ضعف در تانهر گذاری بر تمرکز تیروی انقلاب علیه ضد انقلاب است.

تجربه سو سیالیسم

تکرار عمادری چون تحلیل مشخص از اوضاع مشخصی قارسیه تبیین دقیقی از مرحله انقلاب مسف بندی نیروهای طبقاتی درونی یا سعه و وضعیت سیاسی حاکم نبوده و غلطی تا کتبیکی آنان تقارسی یا استقراتی پرولتاریا ندارد. چنانکه درصف انقلاب معاهده میسودایمان با از اصول مارکسیسم و فرمولهای میردوجا سد میسازند و با بنسناه در اصول مارکسیسم رابطه ابتدال میکشند.

عیب نیست که از سوی برخی جایگاه و ماهیت نیروهای اجتماعی دربرده ابهام باقی می ماند و با از سوی برخی دیگر به شیوه اپورتونیستی تحلیل وارونه از آن ارائه میگردد در مسف بندی نیروهای اجتماعی همین مرز نیروهای انقلاب که در تحولات اقتصادی و اجتماعی سیاسی جامعه زیدفهمند و نیروهای ضد انقلاب تما یزی قائل نمیگردند. عیب نیست که در ادبیات برخی از این نیروهای معنی م. ل. پ. و رزوازی لیبرال ماهیت ترقی خواهانه می باید و تلویحاً رسانست بدش برداشته بروی واگذار میگردد و تحت اشاعه میسالات لیبرال - رفرفیستی ها رگران و زحمتکشان (دموکراسی انقلابی) به اتحاد با دموکراسی بورژوازی فراخوانده میشوند و با از سوی دیگر لیبرالیسم خرده بورژوازی تا بدان حد برجسته و عسده میگردد که هم کف لیبرالهای ضد انقلاب قرار داده می شود و پرولتاریا از همراهی با متحدین طبیبی اثر منتج می گردد...

نیروی عملا بیخرو کارگری که سیاستها پیرا بر اساس منافع واقعی طبقه خویش اتخاذ میکند و لا به فرمولبندی احداث بمنابا به همه چیز نسجینگرده چرا که فقط با معیار آن نمی توان نمایز نیروهای حقیقتا پرولتاری و غیر پرولتاری را آشکار ساخت. نا نیا در هر شرایط مشخصه سیاستسبان تا کتبیکی و وظایف متناسب با آنرا در جهت استقراتی پرولتاریا بسا تدقیق میکند و همچنین اصول کلی و در انطباق با شرایط مشخصی بکار می بندد میفانکه لیکن بدان عمل میگرد.

"و لطف ما اینستکه بتوانیم اصول کلی و اساسی کمونیسم را با آن خودویژه گی مناسبات بین طبقات و احزاب و با آن خود ویژه گی حرکت تکاملی ایزکتیف بسوی کمونیسم که مشخص هر کدوریت و ما با بدبخوا نیم آنرا بررسی نمائیم و کشف کنیم و دریا بیم تطبیق دهیم".

با بدروشن عده پاندا گر چه کمونیستها ملزم هستند بهر اساس بررسی دقیق و تحقیق دربارہ مناسبات طبقاتی حاکم بر

علیه دوگرایش انحرافی

انگلس در این پاسخ داهیاته رابطه متقابل بین استقراتی پرولتاریا (انقلاب اقتصادی و سیاسی) و وظایف عملی (در اینجای همراهی با احزاب غیر پرولتاری) را مد نظر قرار میدهد. تا کتبیکی همراهی با سایر احزاب نیز در راستای تحقق استقراتی پرولتاریا مسفوم عملی مییابد. فصل چهار ما بنسبت توضیح مفصل سیاستی است که چنین تا کتبیکی از آن منتج میگردد و علاوه تا کتد بر شرط ایسین همراهی که همانا حفظ لصلت طبقاتی پرولتاری و حزب و سودمندی به انقلاب هست عیبین بین آموزش است که همراهی اگر چه بدیهی اما مشروط به شرایطی است که آنرا پیش می کند. بنا بر این کار بست اصول متفانر بر مناسباتی پرولتاری در ما بنسبت کمونیست بستگی به رابطه مشخص سیاسی دارد که احزاب طبقاتی بریتر آن بر مدمنوده اند. چرا که ضرورت تدبیک مناسبات نیسپرووی پرولتاری با احزاب غیره بخودی خود نمی توانند ال بر مساز و در التزام در همراهی با حق امتناع از آن یابد.

با و جود این ایده های اساسی در معنی سیاسی پرولتاریا کمونیستها با بد همواره آنرا قرار دهنده و تیریسه انقلاب جهانی بارها بر آن صحنه گذارده است. باز هم شاهدیم تا توانی در فک آنجا با عدم انطباق صحیح اصول با شرایط مشخص تاریخی چه لطمانی بر روند مبارزہ طبقاتی بر جای نهاده است.

منی سیاسی مبین وظایف عام و کلی علاوه بر آن وظایف عملی مشخص (خلوط) است که کمونیستها موظفند در راه تحقق استقراتی پرولتاریا بد آنها پاسخ گویند. استقراتی پرولتاریا بسا انقلاب اقتصادی سیاسی و ما لا کسب قدرت سیاسی است. کمونیستها اگر چه محور فعالیت خود را تحقق این استقراتی قرار میدهند اما تا هنگامی که انقلابی با انجام نرسیده (فرارونی زمین بر ای اجرای وظایف عام و کلی) می یابد در هر شرایط مشخص در راستای استقراتی کب قدرت سیاسی با طرح وظایف عملی همبیرد آنرا در دستور روز قرار دهند. چنین است که در چگونگی برخورد به رابطه وظایف عام و کلی و وظایف بلاواسطه مشخص و تفاوت ماهوی مشخصان کمونیسم و کمونیستهای راستین آشکار میگردد.

چه بسیار نیروها که به ظاهر در زیر پرچم ما بنسبت کمونیستها تکرار مداوم اصول بنیادین م. ل. پ. و علمبرهم

نهیجه سو سیالینسو

علیه دوکرائیش انحرافی

سعه برنامه سیاسی پرولتاریا را اعلام دارند اما هنر غلابیگری در عمل بدین حد محدود نمیگردد. اگر انقلاب و - بشمون نوده‌های کارگر وز حمتکن به اقدام بدان کسار ملی کمونیست است. مادیت بخشدن به برنامه (خلسوط کتیکسی و استراتژی پرولتاریا) روی دیگر فعالیت - برنیستیا را تشکیل میدهند و ایضا اگر بر اساس مرحله انقلاب - بران (دمکراتیک نوده‌ای) و سوتعبیت نیروهای محرکسه آن - اکارگران و خرده بورژوازی فئیر و نیانف) و وضعیت سیاسی حاکم دوران (انقلابی) کمونیستیا ملزم هستند برنامه انحان - مل انقلابی را برپایه مطالبات حداقل پرولتاریا که در سوسر برنده منافع عموم نوده‌های کارگر و زحمتکش است اعلام آرند اما روی دیگر فعالیت آنان مادیت به معنیدن بدان است - تجربه سالها دوران انقلابی با ثبات رساندن تنها اعلام یک - رنامه انحان عمل نمیتواند متضمن تحقق بلاواسطه آن نیز احد - کانسیت با نظری گذرا به گذشته سازمانهای سیاسی بران این حقیقت را فریافت و تجربه اقلیت گویا ترین این - قیقت است. در مهر ماه ۶۰ اقلیت یک پارتیزم انقلابی - شترک را در مقابل برنامه بورژوا - رفرمیستی میثاق وحدت - خی صدر - مجاهد به اعشارا نمودم دام بر محتوای آن های - خرد در سال ۶۳ ما اقلیت میدیدایک برنامه ۸ ماده‌ای برای - تحاد عمل انقلابی اعلام کرد. پس انتشار آن چه نتایج بیار - ورد و باز ده عملی آن در کجاست؟ اقلیت بدلیل فقیسدان - سیاستی عملی منحصرا در اجرای سادی برنامه انحان عمل - انقلابی خویش باز مانده. چنین ادعای نافی خود برنامه - دست و پیکه تا کجی است. بریاز تگری مکانسیم پیسبرد - رنامه و بنا بر این جا دارا پتدا با اعاره ای به برنامه انحان - حل انقلابی به طرح سیاستهای عملی منحصرا بر دازیم .

اگر انقلاب امری تعطیل ناپذیر است کمونیستیا - لند در هر شرایط سیاسی بویژه طی دوران انقلابی که تحولات - ا یعلنی آرام ویا سریع و ناگهانی انجام میگیرند هم انرژی - رتن فعالیت طبقه را در جهت انقلاب و تدارک آن سمت و سوبخشند - با هنگامیکه دوران انقلابی حاکم است و دیگر کونسسی - سیاسی در وضعیت نیروهای طبقاتی جامعه حاصل نگشته است - رنامه عمل کمونیستیا یک برنامه انقلابی است که

درخواستها ، راه حلها و وظایف آنان را بعبهه انقلابی بوسان - میدارد. در هر انحان عمل انقلابی از ادکال ساده تا عالی (انحان عمل بر سر یک پیغمدهس از مطالبات فوری تا - انحان عمل جبهه‌ای) عدول از چهارچوب برنامه حداقل میا ز - نیست. برنامه حداقل نامحن کفنده سفاق منتسرسک - نیروهای طبقاتی است (پرولتاریا و خرده بورژوازی فقیر و - میان) که راه دستیابی به حترقتان انقلاب دمکراتیک - امپریالیستی است. دمکراسی عورائی قطب تمام جبهن راهسی - است. در دمکراسی عورائی از نظر سیاسی ابزار لایسه - سرمایه نظر سوسر بورژوازی مارتن هیلیم و کلیمه - نیروهای مسلح حرفه‌ای منبهد و اعمال حاکمیت مستقیم و - بلاواسطه کارگران وز حمتکنان جایگزین آن میگردد. از نظر - اقتصادای به منظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه - امپریالیسم قطع وابستگی دمکراتیکه کردن اقتصاد دکتوسر - توسعه اقتصادی و رفاه عمومی و حمتکنان اقدامات متخصس - در جهت ملی کردن سراسر قدرت اقتصادای بورژوازی و اعمال - کنترل کارگری از طریق عورادا انجام خواهد گرفت. طبقه - کارگر در مقام رهبر و معتبرترین نوده‌های حمتکن برای - انحان دمکراسی شوراهای قانونین اساس دمکراتیک وارتن - مسلح نوده‌ای را احرم. انگاه عورق قرار میبدهد. (رویکا ی گذر - شماره ۶۶ و ۶۷ و ۶۸)

تنها یک برنامه با چنین منتهوی - صرفنکارا از نون شوروی - بندی اهداف بلاواسطه انقلابی برنامه انحان عمل کمونیستیا - با دموکراتیای انقلابی خواهد بود.

خسوسحات شرایط منحصرا کنونی چیست و سیاست عملی منحصرا - کدام است؟ سیاست عملی منحصرا مبنای حاکم بر انحان عملیای - است که خطوط برنامه‌های آن نوننا ذکر شده. این سیاستها در - مکانسیم پیسبرد برنامده انحان منحصرا تعریف میکند و باعث - حرکت در سراسر با نیروهای غیر پرولتری است.

خسوسیت منحصرا کنونی چنین است که تقابل دوشخص لبریا - ل - رفرمیستی و خط منی انقلابی نیروهای سیاسی رایسسه - صخبندی آشکار و ترویجی تری سوب میدهند.

زیر نویسی

جانارد اعاره نبود جنمنا در فندان این راهنما نجرار - کیرو بهایی عدو اقلیت برنامه انحان عمل انقلابی را به جنبی - اعلام دانست لیکن از سیاست عملی متناظر بر خطوط آن برنامه - تبعیت نکرد و نتیجتا در برخورد به نیروهای غیر پرولتری به

فهیجه سو سیالیم

علیه دوگرایش انحرافی

انقلابی گردد. این واقعی است که خرده بورژوازی بنا بر سرعت خوب، يك نیروی نوپائی است ما ساز این نوپان باید استفاده نمود و بقول لنین - کمونیستها می باید - آنها نسبت بآن بی اعتنا نباشند. این استفاده ایست که نسبت به عناصر و نیروها می که بسوی پرولتاریا روی می آورند در آن زمان در آن حد، ویکه بسوی وی روی می آورند گذشته می بنود و در عین حال عاچه کسانی که بسوی بورژوازی روی آورند در آن زمان در آن حد، کمونیستها با علم از این آموز می است که طرفیت و پتانسیل مبارزاتی همراهان پرولتاریا را در نظر می آ و رند و با توافق برسر فصل مشترک برنامه خود با دموکراتهای انقلابی عملند. اتحاد می بندند. اما با پیدائش کردن این اتحاد یک اتحاد مشروط و موقت است. همانطور که لنین مستذکر میگوید کمونیستها نباید به شان دموکراتها نگاه می کنند. آنان به اصول دموکراتیک خود وفادار باشند تا ما میبندند. اما هنگامیکه از این موضوع ناظر می روند و نتیجه ما افزای آنهاست. بسودن دنبال کردن این سیاست پرولتاریا را عملاً دنبال زو جریانات خرده بورژوازی خواهند داد و اختلاف طبقاتی پرولتاریا در حد حرف باقی خواهد ماند.

کمونیستها اگر بر ضرورت اتحاد عمل انقلابی نیروهای اجتماع در صفا انقلابی پای میبندند در عین حال نیک میدانند که هر چه مشکل پرولتاریا را یک لحظه از دستها نیندازند. حذف استقلال طبقاتی در گرو حفظ میزبندی است و نیز یک سیاسی و تکنیکالی پرولتاریا با نیروهای دیگر است. بنا بر این کمونیستها هر چه جایگاه در اتحاد عمل انقلابی اصول و برنامه پرولتاریا را اندای منافعی نمی نخواهند کرد. در عین حال کمونیستها باید بیانه حدی استقلال طبقاتی و برای جلوگیری از متدور شدن مرزها نیز به نفس اتحاد عملیاتی نمی رسند. همانطور که قبلاً اشاره گردید - کمونیستها مجاز به اتحاد عملیاتی نیستند که در جهت ستاف انقلاب باشد. چنین اتحادی مستلزم سیاستی انقلابی دموکراتیک نیز است که بر عمل مشترک حاکم باشد. اگر اتحاد عملیاتی این جهت و این سیاست را حاصل باشد، پس هراس و متخاف از حرکت در آن عبت و بیهوده است. بر عین مفهوم "اتحاد و وحدت را معضوب میکنند. وحدت بین نیروهای سیاسی ممکن بر اساس برنامه ها اصول و تاکتیکها صورت. تحقق بخود میگیرد. در حالیکه اتحاد عمل الزاماً ما بیسن نیروهای همگن نیست موجه بسا تعدادی نیرو در عین پستین عهد اتحاد اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی مان به اعتبار و وقت.

علاوه برز مسئله های عینی اتحاد نیروهای انقلابی برای رنگونی رژیم حاکم و تلاش برای همگرایی جهت مبارزه - و در نهایت با لیبرالیسم و فرموسم و تشکیل یک قطب سبب انقلابی متمرکز در برابر آن ضرورت اتحاد عمل انقلابی را نوری را اشتهاست. امروز نیز برنامه پیشنهادی کمونیستها را ای اتحاد عمل برنامه حداقل پرولتاریا باید باشد. حدود برنامه حداقل، خاصی راه حل انقلابی دموکراتیک در قابل راه حل نای لیبرال - فرموسیستی است. اگر چه بسا کتاب مبارزه طبقاتی نیروهای میانی (خرده بورژوازی) مسه بنا بر جایگاه خود در سازمان اجتماعی کار و وضعیت تصادای اجتماعی شان سرانجام یکی از دروا را انتخاب خواهند کرد. کمونیستها اما نمی توانند نسبت به این نیروی ایم بی تفاوت باشند. ضعف تشکل و سازماندهی جنبش باقیه اگر نمیتواند بیانه امتناع از اتحاد عمل با دموکراتها

برخوردهای کور و ناصافی در غلبید، بگذریم از اینکه زحانی برنامه اتحاد عمل انقلابی بدون وجود نداشت و ضعف تشکل مایه کارگر ویرا کندگی جنبش کمونیستی از یکسو و ترس از تکثیر نیروهای دموکرات از سوی دیگر مانع اتحاد عمل معرفی میگردید. ما ما تا آنجا که برنامه وجود نداشت در آن زمان که اقلیت میبایست به افداگری در باره رویکرد بزرگترین جریان خرده بورژوازی یعنی مجاهدین خلق (مطلبی معصوب اولیسن کنگره سچنخ در سال ۱۳۶۰) به سمت لیبرالیسم بورژوازی دست میزد. دو موقلا به سازماندهی و کارا کارا هر گانه مشکل در بیسن توده های کارگر و روستاکنش برای انقلاب می پرداخت به دنبال زکی از سیاست امروز به فردای مجاهد دچار عدو در آن زمان که میبایست از تزلزلات خرده بورژوازی برخی نیروها مثال را... کارگر بر حذر بنا ندواز استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تکنیکالی پرولتاریا دناغ کندها دور خود را نیندو با بی اعتبار کردن خصلت انقلابی دموکراتیک مبارزه جریان خرده بورژوازی آنان را به صفایسی طلبید. بدین شبه بود که رهبری اقلیت از فایمائی ذهنی به ذهنی گرائی منوط عادت گرفت و شمار هر چه گسترده تر با اتحاد عمل نیروهای انقلابی آذین بند داتسی ارگانهای سازمان شد.

علیه دوگرایش انحرافی

باقی بماند. بنا بر این اتحاد بعمل نوعی سازش و مصالحه است. مسأله سازش تا کتبی بینه دور رسیدن بیک پس چند هدف مشخص - سازش که در اینجا برای کمونیستها معنی جلب دیگران بعمل نمودن خط مشی حزب (لنین) -

کسی که اتحاد بعمل را بمعنای سازش طبیعتی میفهمد در حقیقت ناتوانی و کم بینی خویش را در درک شرایط معاصر و زمانی که نیروهای غیر پرولتری میتوانند در پیست خشمی انقلابی - دمکراتیک روی میآورند را بر ملا میازد. اگر اتحاد بعمل نوعی سازش و مصالحه است و بر مبنای فعل مشترک مورد توافق نیروهای شرکت کننده در آن صورت تحقق می پذیرد پیش شرط قرار دادن همه اصول و منجزله هژمونی با صولا بی معنا خواهد بود. هژمونی را در عمل باید کسب کرد. تلاش برای ارتقا مواضعی که مبغای اتحاد بعمل قرار گرفته است اولین گام در جهت تامین هژمونی برای اتحاد عمل خواهد بود. بنا بر آنچه گفته شده تر شرایط مشخص کنونی کمونیستها صی

باید حول محور مطالبات انقلابی، دمکراتیک با دمکراتیهای انقلابی بسی عقدا تدا به بندند. اگر تحقق اتحاد عمل و پیوستن آن بمعنای واقعی در عمل جاری مبارزاتی کارگران و زحمتکشان - مسکن است ما میبایست فوراً روشی بدین سلیح از اتحاد دو جلب نمود. به شمارهای مبارزاتی و احاطه تدا و سیاسی از سوی نیروهای پیشترو و انقلابی ضرورت دارد. شرکت در پیوستن و معترت نیروهای انقلابی برای تقویت یک قطب و پلاریزاسیپ در مقابل آنکه در فرمیسم جدید که اجزاب ما هیقتاً سازشکار و نداد انقلابی، لیف ایدریتی نیست. در فرمیست به تقویت آن متخلوند یک جمعیت تاریخی در این مرحله از انقلاب است. افتاد و وارد این اجزاب و چلو گیری از تلتنها ی آنان برای اعمال نمودن بر توده های مردم یک وظیفه پر م و داتعی است. ندر به بر اکنگی چند کمونیستی و شورشی تشکیل یک صف مستقل در اتحاد و اشتقاقها نیروهای کمونیستی که با لحاظ سبکگری و عقیدتی در یک نظام می آیدند و ارز یا بسی واحدی از مناسبات طبقاتی درون جامعه. مرحله انقلاب و وضعیت سیاسی خاک کم دارند میبایست تلتنها ی مشترکی را برای پیشترو اتحاد عملی انقلابی دنبال کنند.

قدر مسلم اینست که نه تنها قول از اتحاد بلکه در جریان آن نیز اختلافات ما بین نیروهای سیاسی بروز نماید.

کمونیستها باید امکان مبارزه ایدئولوژیک را در روند اتحاد عمل دریا بند. هم پیش شرط قرار دادن حل اختلافات و هم چشم پویی از اختلافات تنها بیج منلی بیار خواهد آورد. بر خلاف این دوروش اتحاد عمل نه تنها مرزهای ایدئولوژیک سیاسی هیچکدام از اینرو و درهم نمی ریزد بلکه مرئیرو قادر خواهد بود با اتکا به مواضع استوار خویش در فعالیتها ی مستقل یا مشترک صحت مواضعش را بهی از پیش به اثبات رساند. برای گسترش یک مبارزه همه جانبه کمونیستها باید با دمکراتیهای انقلابی متحد شوند و حمایت آنان را از سیاست پرولتاریا علییه بورژوازی و فرمیستها جلب نمایند.

بیش پویی گسترش اتحاد بعمل نیروهای انقلابی و دمکراتی
آبانامه ۱۳۶۶ - نامر

بررسی بحران در تشکل های . . .

بسیاری از رفقا مستظرد تا هسته اقلیت بیک آلترناتیو نیرومند در متابیل و فرمیسم و بیک قطب پرولتری تبدیل شود و آنگاه خود را جزئی از یک پروسه واحد حساب آورند. اما درینا که چنین انتظاری تنها خواب و خیال، بیست نیست. بدون آنکه رفقای خود را در قبلی بازمان خود را در پیوست واحد برای تشکیل قطب نیرومند پرولتری بناور نماید. فریار سندن هرگز حتی مقدمات این اسر نیز فراهم نمیدادند. نقد بیستم گذشته بر روی کسافز باقی خبر اهد مانده بودند با پایگاه اجتماعی مان (طبقت کارگر) سر روی و در ساند خواهد ماند. تعمیق خط مشی پرولتری بدینتر و هم آید. باقی خواهد ماند در عوض یکتاریسم هرگونه مانعی را برار و رشد و فرمیسم خواهد زدود.

۹ / شهریور / ۶۵ - شورا

ضمیمه سو سیالیم

پویایی و تحرک تهن میشود. افراد بصورت ابزار درسی آیند بدون آنکه هیچ ایجاری در کار باعد وبدون آنکه حتی ازین بین تقنی آگاهی داغته باشند.

وما اگر بخواهیم مسئله سیستم تفکلاتی را صرفاً در محدوده تفکلاتی خود بررسی کنیم و از انحرافات اید تولوز-سک-سیاسی سازمان نیز سخن بمان نیاوریم با معیاری که تنظیم کننده رابطه در هر تفکال پرولتری است، یعنی با سائترالیم دمکراتیک مواجه می شویم. و از راهی که بصورت مد روز در هر اسانامه و هر گفتار تفکلاتی با تعبیر و تفسیرهای مختلف مورد سوا-نفاذ قرار میگردد. بدک صورتی و مسخ عده ای عرضه میگردد تا تحت لوای آن پروکراتیسمی کور و با دمکراتیسمی کورتر تشویرزه گردد. سائترالیم دمکراتیک در درون حزب کمونیست به معنای ایجاد مرکزیت و ارگان نیسی مبتنی بر اراده کارگران و روشنفکران انقلابی است سائترالیم دمکراتیک صرفاً تنظیم کننده رابطه درونی حزب نیست بلکه مهمتر از آن ایجاد کننده رابطه ای زننده و انقلابی با پایگاه اجتماعی حزب یعنی با طبقه کارگر است گرد آوردن بدشروان طبقه در حزب کمونیست نه تنها به معنی جدا کردن حزب از بقیه اقدار کارگری نیست بلکه به معنی تعمیق رابطه حزب و بانیف می باشد. سائترالیم دمکراتیک در مفهوم واقعی این هنگامی عملی میگردد که حزب از بسفه ارتزاقی کند. رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی و دستکراس تحت رهبری متمرکز در رابطه ارگانیک با طبقه کارگر به اجرا در می آید و بازتاب واقعی دمکراسی پرولتاریا یعنی اعمال ارادین هدفمند پرولتاریا میگردد. برخوردار مکانیکی نیست بلکه سائترالیم دمکراتیک نامارا به آنجا می کشاند که هرگونه رابطه دوطرفه ای را که با اجرای دقیق اصل انتخابی بودن ارگانها از یائین تا بالا (درجه عام) عملی می گردد بمنزله سائترالیم دمکراتیک در مفهوم پرولتری تلقی کنیم بدون آنکه معلوم شود که این دمکراسی از کدام طبقه منشا گرفته است. و آیا اعمال اراده بدنه تفکلات به معنی اعمال اراده پرولتاریاست؟ پاسخ هنگامی مثبت خواهد بود که پیوند با طبقه وجود داغته باشد.

مسئله پذیرش این واقعیت بدان معنا نیست که تا تکمیل حزب کمونیست دست روی دست گذاشته و منتظر فرارسیدن شرایط مناسب برای جاری نمودن روابط حزبی همانیم بلکه وظیفه ماست که گامهای عملی درین جهت برداریم و ضمن قوف به این

بررسی بحران در تفکال های . . .

گردید تا تفکال های هوادار با برقراری رابطه ای تنگ تنگ و یکسویه با کمیسته" نتایج مستقیم و بلا واسطه فعالیت به شیوه سبک کار پرهیا هووریزوق و بروی مشکل مرکزیت را بیجا-زمایند.

مطلق کردن نقش کمیسته در استقرار چنین سیستمی و چشم پوی از نقش تفکال های هوادار به معنای استکانی شدن از یکا رگبری متد نقد دیالکتیکی دست و پنجه ای جز این نخواهد داغته که آرام از کنار مسئله گذشته شود. بدون آنکه تغییر اساسی صورت گرفته باشد. و اما باید پذیرفت که بدون زمینه های پذیرش سیستم پروکراتیک-مطلق سبک کار منتج از آن نه فقط در تفکلات سازمان بلکه همچنین در تفکال های هوادار خارج از کشور همگر امکان استقرار آن بوجود نمی آید. عوامل مختلف تفکال نهدنه این زمینه کدام است؟ ترکیب خرده-بورژوازی سازمان؟ و با تابعی جای بی بپنشی آن بصورت نهی گرا-شیه سکناریم و دگما نیسم و پذیرش نقش محوری را دیکالیم متفکال؟ نبودن درهای کمونیست؟ اثرات شرابا ت پی در پی بر پیکر سازمان؟ جدائی از طبقه کارگر؟

همه این عوامل می تواند ایجاد کننده زمینه های عمومی پذیرش سیستم سبک کار غیر پرولتری باشد اما بطور مشخص برآیند این عوامل مختلف در عرصه تفکلات (چه در سطح تفکلات سازمان و چه در سطح تفکال های هوادار در خارج عمل-کرد خاصی می باشد و آن عبارت است از حذف یا طلبانسه نقش فنی تفکال ها و در عوض جایگزین کردن نقش مطلق ارگانهای مافوقی. ریشه های این رابطه را نمی توان در بعد تفکلاتی جستجو نمود. عواملی بپنشی ناظر بر طرح برنامه که بسرا ی مادیات بافتن در شکل فاکتیک ها، عمارها و سجاات های عملی متجلی می شوند در صورت آغشته شدن به جزم اندیسی همسای اسکولانتیک و برخوردارها ی دگما نیستی، مشرونی باقی می مانند و در قالب عتک سکناریم جای می گیرند. سکناریم در عرصه جنبش، سکناریم در عرصه تفکلات را می طلبد. "تفکلاتی در خود" ولایم پروکراتیسمی یکسویه را بدین ترتیب از آنجا که تفکلات در عرصه سیاسی فاقد تحرکی واقعی است در عرصه تفکلات نیز با پذیرش و بقای سیستم پروکراتیک-مطلق با سلب مطلق حقوق با نهی ها و پذیرش حقوق مطلق با لای ها از

ضمیمه سو سیالیم

همچنین در این اساسنامه مقرر شده است که کنگره انجمن "عورا یعمالی" را که "بالاترین مرجع تصمیم گیری در فاصله دو کنگره" نامیده شده انتخاب کند. تا اینجا بلا لحاظ عمل ظاهری و کنگره انجمن بعنوان عالیترین ارگان تصمیم گیری و "عورا یعمالی" منتخب کنگره نیز بعنوان ارگان رهبری تشکیل در فاصله دو کنگره برسمیت شناخته می شود. اما بلافاصله با تشکیل ارگان دیگری تحت عنوان "عورا ی مرکزی" امکان اعمال اراده مطلق کمیته خارج از کشور وی اثر مانسندن ارگانهای دیگر بدین ترتیب فراهم می شود:

"اعنای عورا ی مرکزی ترکیبی از نمایندگان انجمن (منتخب عورا یعمالی) و رفقای منتخب از طرف کمیته خارج از کشور حجتا می باشد.

ارتباط عورا ی مرکزی با کمیته خارج از کشور حجتا توسط یک رفیق رابط منتخب از طرف کمیته خارج از کشور خواهد بود.

تصمیم گیری در درون این دورا به جز در مواردی که از سوی کمیته خارج از کشور حجتا ابلاغ می شود برای اکثریت (تصمیم اکثری) خواهد بود" (ناکیدار است)

در اینجا بروکراسی طایر محفل مرکزیت به برابرتی تمامیت خودتوانی میکند. یک دستگاه تشکیلی بنا بر اساس داندیوریا، ایرانی در فرانسه (هوادر است) و رهبری بالاترین ارگان کنگره منتخب از اعضا آن می باشد. چنین عورا ی مرکزی صورت زائده کمیته خارج از کشور می آید. کمیته یا جری از روز عالیترین ارگان انجمن کنگره خود را در درون "عورا ی مرکزی" جای میدهد تا تصمیمات و اوامری را که متناسب با سطح کار سفار مرکزیت تسلیم می شده به پیش برد. نماینده کمیته مرکز در خارج از کشور از طریق رابط خود و از کانال تصمیمات عورا ی مرکزی می تواند به اندازه عالیترین ارگان و بلکه مافوق آن، تصمیمات خود را اعمال می کرد بدون آنکه هیچ چون و چرانی مجاز باشد بدون آنکه به هیچ ارگانی پاسخگو باشد. پس بی جهت نیست که مرکز در ایران (نه در سطح تشکیلات و نه در کمیته مرکزی) اساسنامه و کلیات مشکلات انجمن را بصورت گذاشته نقد و حتی در گزارشات مرکزیت نیز همچگونه اشاره ای دال بر موجودیت بحران در آنها نرفت گویا انجمن های هوادار مطلق نماینده مرکزیت در خارج از کشور محبوب همگره دید و تحمل مسافرت و مشکلات پیچیده

پرسی بحران در تشکیل های . . .

مسئله که جاری نمودن واقعی و نه صوری - انترالیسم دمکراتیک همانند بروسه تشکیل حزب نه امری خلق الساعه بلکه مستلزم کار واقعی و طولانی مدت است و امکان تحقق اراده بدنه را نیز فراهم کنیم. وگرنه تشکیلاتی که با حفا و حرمت از مساحت و دستم ماقبل حزبی و عقب افتاده امکان تحقق اراده افرادی آگاه و کمونیست را فراهم نکند بطور می تواند بدین نوع جدیدی از حکومت با عدوبه نوده های مردم وعده دهد که در حکومت آینده امکان تحقق اراده اکثریت متمکن یا جامعه را با عالی ترین نوع دمکراسی فراهم خواهد کرد.

با این مقدمات بازگردیم به عرصه خارج از کشور. بررسی بحران در این حیطه از یک نظر حائز اهمیت است. ازین جنبه که به ملت و بزرگپای خاص خارج از کشور، بحران تشکیلات حجتا بصورتی عریان رخ می نماید. همین ویژگی ها، دلایل توضیحی بحران را از قیام باطل می کند زیرا که در خارج از کشور و نه از شرایط سرکوب و عقابان انری، بود عه از شرایط بی در پی رژیم بر سبک تشکیلات غیره. نه کمبود امکانات و نه دست و نه گشت نبود برنامه اما علیرغم همه اینها بحران مزمن مبرسه فعالیت را تشنگ کرد و اینان تشنگ و محدود که تنها با دیوارها بلند سکناریم می توانست بوجود آید. کمیته خارج تحت هدایت سیستم وسیع کار مرکزیت و با استفاده از همان ابزارهایی که قبلا بدان اشاره کردیم (یعنی توده های هوادار که با واطلبانه خود را بمثابة ابزار هرص می دانند) کار را بیاد این دیوار را آغاز کرد و تشکیلات گسترده و عریض و طولانی انجمن ها را بصورت تشکیلاتی "درخود" برآورد. برای بررسی چگونگی تحقق این امر که منجر به اوج گیری بحران خاص در درون انجمن ها گردیده اساسنامه تشکیلی را که زودبختترین ارتباط را با کمیته خارج از کشور داشت یعنی "انجمن دانشجویان - ایرانی در فرانسه (هواداران حجتا)" را از نظر می گذرانیم. در اساسنامه انجمن فوق آمده است کنگره عالیترین ارگان تصمیم گیری انجمن فرانسه مرکب از کلیه اعضا رسمی و گانتی استعفا ی عضویت است که سالانه یکبار با حضور کمیته اعنای تشکیل می گردد" (البته منظور از اعضا ی انجمن است)

تجزیه و تحلیل سیستم

بررسی بحران در تشکل های . . .

انجمن ها نیز مالیاتی بود که بهر حال اعضای انجمن بایستد به این آقا با انجمنی نوع جدید به جان می خریدند. و اما چنانچه دمکراتیک "شورای مرکزی" نیز از لحاظ بی رنگ و بیوشی بایست توجه است گفته شده که "تصمیم گیری در درون این شورا بجز در مواردی که از سوی ک. خ از کشور و چنانچه ابلاغ مینماید برای اکثریت (نصفه) خواهد بود." از آنجا که در شورا (؟) می مذکور علاوه بر رابطه انتصاب شده از طرف کمیته خارج و مستقیم دیگری نیز از طرف این کمیته گماشته می شدند و با توجه به حق ویژه این افراد دیگر چه موضوع اساسی برای رای گیری بایستی می ماند؟ آیا کاری بی درسر تر این شیوه که بجای هرگونه رای گیری (حتی در شکل فرمالیستی هم) از رابطه دارای حق و توتو نظر خواهی می شد و آنگاه کار خاتمه می یافت؟ بر همین مبنا بود که کمیته کار بی درسر تر را بر میگزیند و در کلیه امور انجمن به مداخله می پرداختند. ضمن آنکه همین اساسنامه مقرر کرده بود که مواردی از جمله عضو گیری، پذیرش کاندیدای عضویت، اخراج اعضا، تعیین ترکیب شرکت کنندگان در کنگره و طبیمتا تعیین مسئولین کمیته های سراسری همه بعهده "شو رای مرکزی" (بخوان کمیته خارج از کشور) باشد. کمیته خارج از طریق این شورا می فرماید کلیه ارگانیم انجمن را بصورت ارگانی سوری فاقد تحرک و بیوشی و لایزم بیمار در می آورد. اما همه این عوارض به نفع استقرار سیستم بروکراتیک - محفلی کمیته مرکزی پذیرفته می شد. بروکراسی نه بسز بایه آگاهی و اراده توده ای مبتنی بر عالیترین ارگاسان سازمانگر یعنی کنگره، بلکه بر پایه تصمیمات یک مرکز غیبی اعمال می گردید تا منافع حقیر و سکنارمشی محفل مرکزیت حفظ شود. بواقع "مرکز غیبی" از طریق رابطه بسا ابطال خود و س نازل مینمود و آها کسی را برای آن بسو و فرامیستد یعنی کسند ؟

بله بسیاری کسان که چنین میکردند میبایست پاریس را ندند و انجمن را وداع گویند. بقیه نیز عمداً انجمنان بر گرم اجراء لوازمین صادره از بالا میگرفتند که ضمن سرخیدن فرما بهره خرده کاری و انکشافی خود بخود می فهمیدند و نداشتند نسبت به بحران از خود بیرو و میدادند گاه می پندادند که اشکال از رابطه این است. از اینرو اندرزی شان

را صرف بر خورد یا رابطه میکردند زمانی تصور مینمودند که در مشولین انجمن اشکالات مشخصی وجود دارد از اینرو اندرزی شان را صرف بر خورد با آنها میکردند. این بر خورد های حاشیای نیز بصورت جز لایجزای سیستم در آمده بود. مکاتیم انتقاد نه در جهت بر خورد ریشه ای و اساسی با سیستم بلکه برای تزئین آن بکار گرفته میشد و فر نتیجه از مضمون نهی میگردد. بحران ناشی از سیستم و یک کار به رشد آرام و عجز خود ادامه میداد. بروکراسی کوری که از جانب کمیته خارج از کشور اعمال میگردد این هدف را دنبال میکرد که دستگاه عریض و طویل انجمن های هوادار را با برقراری رابطه یکپارچه و مطلق حول محفل مرکزی تمرکز بخشد. یک محفل متمرکز اجازه رسمی برای اعمال اتوریته تفکیکاتی داشت در مقابل تمام ارگانهای انتخابی و غیر انتخابی، و اعظم از کنگره ها شورای عالی، هائورای مرکزیها، عهده ها و غیره میبایست متمرکز تعظیم فرود میاوردند اینست مفهوم "انتر-الیم دمکراتیک" یعنی آن که درجه کوچک و بزرگ یک محفل بدان بر خورد شود. در آئین نامه "هسته های تفکیکاتی" از زمان هوادار در آلمان مورخ ۱۹۸۱ / ۷ / ۱۹۸۱ تعریف می شد که "انتر الیم دمکراتیک بدین گونه صورت گرفته است: ۱- ساده د: ۱- ساختار الیم دمکراتیک مبتنا به سنتر واقعی مرکزیت متمرکز و دمکراسی تفکیکاتی بترتیب از بالاترین نهاد های سازمانی تا نهاد های پایین آن، تحقی می پذیرد. بر این اساس: الف: کلیه تصمیمات خارج از کشور سازمان برای دیات مشولین (واحدی و دسته ها، عضو) و هسته های تفکیکاتی لازم الاجراست. ب: کلیه تصمیمات دیات مشولین برآ واحدی و هسته ها، عضو و همچنین هسته های تفکیکاتی لازم الاجراست. ۲- و برای تحقی دمکراسی تفکیکاتی هر عضو حق میتواند کلیه انتقادات و نظرات و پیشنهادات خود را بر از بحث و بررسی در ارگانهای مربوط محدود به ارگانهای بالاتر ارسال نماید." در اینجا ساختار الیم از نوع صحیح آن چنان عرضه گردیده که صرفا رابطه یکسویه از بالا به پایین را متحقق سازد بدون آنکه حتی معنی از انتقاد شدن و انتخاب کردن ارگانهای مانوی بر میان آمده باشد. در عمل سازمان لیم مطلق جاری مینمود و البته برای "تحقی دمکراسی تفکیکاتی" حق انتقاد نیز بر رسمیت شناخته شده (!!) آها دمکراسی، در یک سیستم تفکیکات کمونیستی (و آنها از نوع هلنی آن) صرفا به حق انتقاد از ارگانهای بالاتر و دادن نظریه و پیشنهاد

فصلنامه سوسیالیستی

پژوهی بحران در تشکل های . . .

محدود میشود؟ در سیستم محفلی انعامه داده شده از سوی مرکزیت پاسخ مثبت است. تحت حاکمیت چندین کمیته، دمکراسی درون تشکیلاتی نه بمعنای اعمال اراده، توده های تشکیلات در وجوه کلی و انتخابی بودن کلیه ارگانها از بالا تا پایین در وجه مشخص يك تشکل علتی بلکه صرفاً بعنوان پذیرش حسی اقتضای تعریف میشود. در همین چهارچوب تشکل نیز بجای آنکه اعضای انجمن حق داشته باشند آزادانه اقتضادات و نظرات و پیشنهادات خود را مستقیماً تا بالاترین ارگان ارائه دهند و میبایست سلسله مراتب تشکیلاتی را الزاماً و اجباراً طایف کنند در این مورد نیز دمکراسی تابع مطلقاً ساقرالیم می شود.

برای ما چنین سیستمی بود که سبک کار کمیته مرکزیت بر تشکلها حاکم گردید. همه مراتب میتوان گفت که هیچکدام از ارگانهای تشکیلاتی سازمان یا اندازه انجمنها و جوانان در خارج از کشور، در زمینه حرکات نمایشی متناسب با سبک کار غیر پرولتری و همچنین بیسیرت تدافعی است. آکسیونها نمایشی که با ظاهر مبارزاتی سازمان داده میشد اما بجای پیگیری يك هدف مشخص، انقلابی و این هدف را دنبال میکرد که منطبق بر تعینت گذارستی کمیته "تودستی" محکمی بر سایر نیروها کومیده شود. بر خوردن و فیزیک که با عبور و حرارت تمام از سوی رفاقتا دنبال میشد، کتک زدن و کشتن خوردنها، بیسج هواداران در هنگام اخراج رجو از فرانسه صرفاً با آن نیزه که پس از ۴ بیمن يك قدرتمانی مسورت گیرد و نشان داده شود که سازمان کیست؟ مباحثه ظاهر سازی، جدال آفرینی، تظاهر بی مایه و اینها ثمرات آن سیستم و آن سبک کار بود. به علاوه رشد بحران در انجمنها و تنها منجر به کاسته شدن نیروهای انجمنها میگردد بلکه خود در پیرومه و ردیلاوتنه به چنان درجه از تراکم و تابانگی رسید که جرعه ای می پایست تا خاموش ماندگان را به عیب و آوارد و چنین نیز عده جرعه و دعوا بر سر قدرت بود که با جلد زمین بولتن مباحثات ۸ عرضه گردید.

و اکنون تشکل های هوادار پس از ابتدای اخیر

اقتضای بولتن شده که در واقع به مستوله اعلام غیر رسمی اقتضاب بود. به مسوج و جمع و یکپارچه مقاومت هواداران -

روبرو گردید کمیته مرکزی که خود ایجاد کنند. سبک بروکرالیم بکوبه در تشکل های هوادار بود به شکستن سبک پرداخت و قبل از اعلام رسمی انصاف، توکل در جهت ایجاد تشکیلاتی، برای خود به برقراری با هواداران در کشور های مختلف پرداخت و اینبار در حالی که ماسک دمکراسی را بر چهره میزد اما اگر ساقرالیم بروکرالیم، سبک است مسئول کمیته خارج از کشور در بر خود به سازمان های سیاسی ایران که اغلب با درگیری، همزیستی همراه بوده است، سبک است. ماجراجویانه مسئول کمیته خارج از کشور در جریان اعراج سباهدین از فرانسه و . . . گردید.

هواداران که همچون بدنه تشکیلات بر علیه بی نقش خود غوریده بودند به دخالت انقلابی برای جلوگیری از انحلال سازمان پرداختند. عوام فریبها، رفیق توکل نتوانست جو مقاومت را به نفع وی درهم بشکند بخصوص که از وری سگندهای دمکراتیک وی دم خروس کار ۲۰۰ پیروان میزدند تا که از اواداران خواسته بود تا متابعت تازوی را بپذیرد و متابعت های کور تشکیلاتی را با متابعت های کورا بدست لوزیها، بنحو احسن تکمیل نماید. تقریباً کلیه تشکل های هوادار رسا برگزاری نسبتاً، کندگه ها و سبکها را و خود انصاف را محکوم کردند و خواستار حل مسائل از طریق مبارزه، اهدتولوزیها، علتی گردیدند.

انجمن های هوادار که تا آن زمان تحت حاکمیت کمیته خارج از برقراری هرگونه ارتباط مرازی با یکدیگر میزدند به تبادل نظر و ارائه فغانامه های خود به یکدیگر پرداختند. امری که برای کمیته خارج به منزلت داده کبیره وده است. مسدود کردن مجاری تنفسی آن تلتی می عدمتافانه به علت آنکه کانال ارتباطی تشکیلات سازمان با هواداران تنها از طریق کمیته خارج می گذشت و بعد از رای بیخای مختلف تشکیلات با قطع ارتباطات تحت محاصره انحلال طلبی قرار گرفته بودند در جریان این تحولات نبودند بسیاری از نامه هایی که از سوی رفقای هوادار خطاب به اعضای سازمان نوشته می شد در بایگانی وضع کمیته خارج به سرور شت خاک خوردن دچار گردید. کمیته خارج هر اسان از واکنش انقلابی و سریع هواداران و نتوان در پاسخگویی به آنها بمنوان آخرین اقدام برگ بازنده ای را رو کرد و ارتباط تعدادی از تشکلها از جمله انگلیس - کانادا - اتریش و هلند را قطع نمود. مضحکتر از این اقدام دلایلی بود که از

نهیجه سو سیالیتسم

را، هر چند بدکلی عقیده مانده حول خود گرد می آورده، در هم شکسته عد، این اهرم در هم شکسته که اکنون در عمل بی اعتبار گفته به لحاظ مینا و منقاد، بدشولوزیکی - سیاسی خود از یکسو به خط منی انقلابی و در کلیت خود پرولتری و از سوی دیگر به اشرفات - کناریستی و دکامیتی و نهی گرائی متصل می گردید. سرانجام غلبه دومی بر اولی به شکل برقراری سیستمی پروکراتیک - مغفلی سبب گردید که کل دیوارهای تدکیلاتی فروریزد و خط منی انقلابی - پرولتری را نیز دچار مخاطره سازد. اینک تا چه حد قادر بودیم یا مبارز یا بدشولوز - یک هدفمند و آگاهانه علیه اشرفات کناریستی، دگماتیستی و نهی گرائی پرولتری و براتیک و البته با توجه به رفتار گرافنگی ابزارهای رایج و مرسوم در درون سازمانی انقلابی تدکیلات را بگیریم، از جمله امور قابل تعمق است که بیشتر از آن که به گذشته ربط پیدا کند به آینده مربوط می شود. تا آنجا که مربوط به گذشته است ما قادریم پیگیری چنان مبارزهای نبودیم زیرا که همان اشرفات و همان ملوز - تذکر را حمل می کردیم. ما جوانب و اجزای مختلف سیستم را مورد انتقاد قرار می دادیم (آنهم به شکل تقوین) بدون آنکه کل سیستم را در یافته باشیم. در رابطه با آینده، اکنون باید گفت که کلیت سیستم و یک کارگزار نه رانی توان نقد کرد مگر آنکه به سر منقاد بینشی حداست کننده سیستم دست یافت. بنای بینشی اشرفات، عقدا در کلیت مرکزی، متمرکز شده بود بلکه در همه ما چه اعضای سازمان و چه رفتای سازمان ریشه دوانده بود و طبیعی است که همزمان عملکرد داشته باشد. بواقع کمیته مرکزی، نسیم مبارز ما بود.

گیری دانستن خود از بینش و یک کارگرفته مفهومی جز با سازی همان چارچوبهای پیشین نخواهد داشت. و اما شکل سوری پرورد با سیستم و یک کارگرفته خود خطری محسوس می خود معلول یعنی سیستم ما اشرفاتیم پروکراتیک و اجیربیدن و علت میانی بینشی ناظر بر سیستم تدکیلاتی را برآوردن به معنی گسترش وسیع سکتراریسم در جنبش خواهد بود. بواقع عوامل بینشی اشرفات فارغ از بحران تدکیلاتی به رشد خود ادامه خواهند داد. همان بینش خود محور بهیانه و تنگ نظرانه گذشته که در قالب اشرفاتیم کور تا منتهی درجه تکوین یافته بود در قالب دیکراتیم کور نیز می تواند به حیاتی بی رونق، بی زرق و برق و البته زو به مسوت

بررسی بحران دوتشکل های . . .

جانب کمیته آورده عد، توهمین بمقام (مقدمه) رهبری یکی از دلایل قطع ارتباط محسوب میگردید. سبک پرورد دیگر حیرت انگیز نبود. پس از تعلیم یافتن انضام بهیسماری از مقام دستگذاشتیم عدند.

تعلیم به اشرفات و منسا تعلیم بدو قطب انحلال - همه کسانی که به جانبداری از کمیته اجرائی پرداختند و ترسیم سبک کار و سیستم پیشین را از سر گرفتند اعلام دادند که یا حفظ اشرفات خود، مبارز به چنین کاری میکنند. در واقع و این رفتار غشی بیش از این برای خود قائل ننند و در تطابق با همان الگوی کمیته خارج از کشور که "تحقق دیکراتیم" تدکیلاتی را مترادف با پذیرش حق اشرفات داریابی می کرد و حرکت نمودند. با این تفاوت که پس از بحران اخیر اشرفات های سترون برای ترسیم سیستم در هم شکسته گذشته تاگزیر پذیرفته خواهد عد. رفتار و هواداری نیز که به فعالیت در چارچوب کمیته خارج از کشور ادامه دادند "حفظ سازمان" را بعنوان عامل توجیهی بکار گرفتند. با این بینش که تدکیلات بخودی خود هدف مبارزه می تواند باشد و تازه کدام سازمان؟ بنظر میرسد که این رفتار "سازمان امروز" سازمان فسرده و سازمان آینده که دلخوشی به خاطر اشرفاتیم سازمان دبروز است. و اما نخله مثبت بحران اخیر آن بود که اکثریت رفتای هوادار در خارج از کشور به عنوان شکل های مستقل اعلام موجودیت کردند. هرچند از این شکل های مستقل متناسب با درک خود از بحران کنونی و گرایش های فزاری درون خان اعصاب داشتند که فعلا مستقل از دو جناح انضام گر به فعالیت خواهند پرداخت.

ما ضمن آنکه وظیفه انقلابی خود باید بدانیم که به سازماندهی رفتائی که مواضعمان منطبق با مواضع و نظرات هسته اقلیت است و در تنگ را پیش از این جاهز نمی دانستیم بهیروزیم، لازم می دانیم که در مورد وضعیت گرایش های مستقل نیز نظر خود را ارائه دهیم و انتظارات خود را از اینمن رفتا عنوان کنیم.

ما و گرایش های مستقله

پس از متلانی عدن سازمان بر محور بحران تدکیلاتی حاد و مزمن و آن اهرمی که نیروهای کمونیستی منافع عامی انقلابی

فصل پنجم در سیاست

نمی توانستیم شروع حرکتیمان را با حرکت رفقای بلوریم و همسازیم نباید بصورت مائمی در برقراری مناسبی سالم ما بین ما عمل کند.

برای ایجاد سدی مستحکم و انقلاهی در مقابل رفرمیسم — ایسورتونیم و شکستن دیوارهای سکتا ریم امری است ضروری و مجرم. در این جهت برقراری مناسبی تبیین و فضای گرایش های مستقل و متفلسفانه از اهمیت عملی در جهت نقدگفته برخوردار است. در این راستا و تشکل های مستقل در کشورهای مختلفی می باید با یکدیگر ارتباط مداوم و مستمری داشته باشند. انتشار يك بولتن درونی برای بحث و بررسی بحران و گذاشتن کنفرانسها و نشست های ما بین آنها می تواند بسیار مفید باشد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که تشکل های مستقل تشکل های موقت هستند و اگر چنانچه باید یک جریان سیاسی مربوط نگردد و بیس از ملی برسد و با به یک تشکل دمکراتیک تبدیل شوند و باید گرایش های دانش و درونشان تجزیه میگردند. بحث متفرک و سراسری حول بولتن درونی می تواند جایگاه گرایش های نظری را نیز مشخص کند و واقعیت دیگری که باید اذعان نمود آنست که برخی از تشکل های مستقل تاکنون از برقراری رابطه ای منتهی با ما خوددار و گرفتار این نحوه برخورد البته برخوردار و اکتفی نسبت به گذشتات گذاران اعتماد مطلق نسبت به (سازمان) به عدم اعتماد مطلق نسبت به جریان سیاسی و از جمله همه اقلیتها و بیانی رابطه یک جانبه گشته نفی هرگونه رابطه ای. همینست منوع فعلی و موقتی گرایش های مستقل برقرار و مناسب است. امری است محدود و موقتی می سازد و نه اینکه استقامت به نفر هر گونه مناسبی منجر شود.

این برخورد انعکاسی قبل از آنکه نتواند بر اعتماد و رفتار نسبت به منحصرا بسته اقلیت باشد و بیانگر بی اعتمادی رفتار نسبت به خوفان است. ترس از احتیاج شدن، ترس از آینده، ترس از ابزار عدل و ظاهرا واکنشی طبیعی است اما واکنشی خودبخودی و نه خاموش نیروی آگاه سیاسی و بشرو در واقع همان برخورد محافظه کارانه و مائمیست جوابی است که تحت سیستم قبلی پرورش یافته و هنوز هم کار کرد دارد.

در صفحه ۱۳

بررسی بحران در تشکل های . . .

ادامه دهد. ما نا اینکه برقراری چنین وضعی در خدمت بقا و رشد رفرمیسم خواهد بود.

رابطه ای که موقتا بین ما (همه اقلیت) و رفقای گرایش مستقل میبایستی شکل بگیرد و نمیتواند محدود و بسته اذکار سازماندهی و نوع ارتباط باشد. نمیتواند به این محدود خود که فی المثل رابطه یکسویه با هواداران رایس داریم و بنیای اش رابطه دو طرفه برقرار کنیم. ما بدون آنکه خود را محور و مرکز ثقل جنبش کمونیستی ایسوران دانسته و بفکر ایجاد محوری مصنوعی متشکل از رفقای هوادار باشیم و وظیفه خود میدانیم که در جهت ایجاد قلب نیرومند در مقابل رفرمیسم حرکت کنیم. از آنجا تشکله و وظیفه ایجاد چنین قلبی تنها بما مربوط نمیشود و از آنجا تشکله رفتاری گرایش مستقل هر چند بمنابه تشکلی یا محتوای گذاری و لذا تا پایدار نیز دارای چنین رسالتی هستند. بنا بر این ایسوران اساسی رابطه ما را انجام این وظیفه تشکلی میدهد. باید حرکت آگاهانه و بدون نزول و هدفمند در این جهت صورت گیرد. در غیر این صورت رفرمیسم که خود را در غالب های مختلفه مستحکم مینماید جنبش کمونیستی ایران را متروک خواهد گذاشت. آنچه که ما ورژن های گرایش مستقل را بویژه به یکدیگر پیوند می نهد آنست که با نقد بنیادین سیک کار و سیستم گذشته و با پی ریزی مناسبی نوین در جهت تشکلی ملایقه کارگر و بیروزی انقلاب رهبری پرولتاریا و بالاسره سوسیالیسم حرکت کنیم. رفتاری هوادار که قبلا دچار بی نفی بودند اکنون در تشکل های مستقل گرد آمده اند می باید برای تشکل خود نفی مطلق قائل شوند که این نیز در بعد کلی همان بی نفی است. بنا بر این ما از رفتاری که خواهان تغییر استه انقلابی اندمی خواهیم که در جهت ایجاد يك اکثریت نیرومند در مقابل رفرمیسم ما وارد مناسبی نتواند اینک این مناسبی چگونه باید باشد و کلا درجه ارتباط امری است که در پروسه نظری و عملی و مبارزه ایدئولوژیک مل خواهد شد. مهمترین این حرکت فعال رفقا در محاسبات ایدئولوژیک که در ضمیمه سوسیالیسم پیش می رود می باشد این واقعیت که بعلم وراثت سیک کار و سیستم گذشته